

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان) و یادداشت پورتال
۰۲ جون ۲۰۲۰

۲۵ اردیبهشت ماه [ثور]، روز بزرگداشت "حکیم فردوسی توسی" گرامی باد!

۲۵ اردیبهشت ماه [ثور]، روز بزرگداشت حکیم فردوسی توسی، افتخار فرهنگ ایرانی* و زبان پارسی، بر همه
ایرانیان میهن دوست، گرامی باد!

«ابوالقاسم فردوسی توسی» حدود سال ۳۳۰ هجری قمری برابر با ۳۲۰ خورشیدی و مصادف با سال ۹۴۱ میلادی در توس خراسان متولد شد. فردوسی بزرگ، در اوج قدرت حکومت سامانیان، دست به نظم شاهنامه زد. به عبارتی حدود ۱۸ سال پیش از قدرت‌گیری سلطان محمود غزنوی. بنابر این، این مطلب که فردوسی به دستور محمود غزنوی و به امید دریافت جایزه شاهنامه را به نظم درآورده، یکسره سخن پوچی است. فردوسی بزرگ شاهکارش را به خاطر زنده‌کردن حماسه‌های ملی ایرانیان و زنده‌کردن زبان پارسی و مقاومت در برابر مهاجمان و بیگانگان سلطه‌گر به پایان بُرد.

سزا است که نقل قولی از کمونیست برجسته ای چون «احمد قاسمی»، درباره شاهنامه فردوسی آورده شود: «شاهنامه فقط وصف شاهان نیست، بلکه در حقیقت وصف ملت ایران است. قهرمان اصلی شاهنامه شاهان نیستند، بلکه رستم است که فقط زور و بازوی او مورد نظر نیست، بلکه پاکدلی، انسان‌دوستی، ایران‌پرستی، بزرگ‌منشی، بلندنظری او صفات عالیه ایران باستان را مجسم می‌کند. در شاهنامه بزرگان ایران دارای شخصیت‌اند، دروغ نمی‌گویند، سرشکستگی به‌بار نمی‌آورند، فرمان بی‌دادگرانه‌ای را نمی‌پذیرند».

پژوهندگان ایرانی و خارجی، همچون «سعید نفیسی»، «پروفیسور ریپکا» و «مرتضی راوندی»، تاریخ‌نگار برجسته ایران، فردوسی بزرگ را همچون «ابن سینا» و «ببرونی» از متفکرین شیعه اسماعیلیه خوانده‌اند و «راوندی» در کتابش «تحولات اجتماعی» می‌نویسد که «فردوسی را به دلیل حمله‌ای که به تازیان متجاوز کرده بود، کافر شمردند و از دفن او در قبرستان مسلمانان جلوگیری کردند». اینک ه فردوسی شیعه اسماعیلیه بوده و یا اصولاً عقاید دیگری به غیر اسلام داشته، در حوصله این نوشتار نمی‌بینیم و فقط یک بیت از شاهنامه می‌آوریم:

«خردمند کاین داستان بشنود به دانش گراید، به دین نگرود».

مضافاً این که اگر به اشعار فردوسی در «گفتار در آفرینش جهان و مردم» دقت شود، خواننده متوجه خواهد شد که خلقت جهان از دید او، یکسره خلاف آموزه‌های ادیان سامی است!

حال ببینیم آیا صرف حمله به تازیان حکم کافری دارد؟! «کافر» به زبان پارسی یعنی «ناسپاس» و «بی‌دین» و «بی‌ایمان به اسلام» هم معنی شده است. ازدید روحانیان مسلمان، چهار نوع «کافر» وجود دارد: «کافر خربی»، یعنی کسانی که اهل کتاب نیستند و در جنگ با مسلمانان اند. «کافر ذمی»، یعنی غیرمسلمانانی که در پناه اسلام هر ساله «جزیه» می‌پردازند. «کافر کتابی»، یعنی کافرانی که از پیروان پیغمبران دیگر ادیان، مثل یهودی، مسیحی و زرتشتی هستند. و «کافر غیرکتابی» هم به معنی مُشرک و بُت‌پرست. اگر فردوسی بزرگ «شیعه» می‌بود، هیچ کدام از چهار نوع کافری فوق شامل ایشان نمی‌شد، تا روحانیون حکم کافری بدو دهند و اجازه دفن در گورستان مسلمانان به وی ندهند! چنانچه گفتیم، صِرف گفتن اشعاری چنین علیه تازیان حکم کافری ندارد.

«از این مارخوار اهرمن چهرگان -- ز دانائی و شرم بی‌بهره گان**»

از این زاغ‌ساران بی‌آب و رنگ -- نه هوش و نه دانش نه نام و نه ننگ

پراکنده گردد بدی در جهان -- گزند آشکارا و خوبی نماند».

نتیجه این که؛ ریشه «کُفر» این انسان والا را باید در جای دیگری جست و جو نمود!

«سه ره دارد جهان عشق اکنون یکی اشک و یکی آتش یکی خون»

یادداشت:

*- افرادی از سنخ فردوسی، مولانا، ابن سینا، ناصر خسرو و یا بیرونی را صرف بر حسب محل تولد شان به این و یا آن کشور آنهم به اساس مرز هائی جغرافیائی فعلی که صد ها سال بعد از مرگ آنها به وجود آمده، متعلق دانستن، گذشته از این که محدود ساختن گستره شخصیت فرهنگی همچو افراد و آنها را در زندانهای مرز های کنونی که عمدتاً به وسیله استعمار رقم زده شده، محصور داشتن است؛ به نحوی نادیده گرفتن و محدود ساختن یک گستره فرهنگی معینی که در بستر تاریخ به هزاران تن را پرورش داده است، نیز می باشد.

به نظر ما این که مولانا در بلخ، بیدل در هندوستان و یافردوسی در خراسان تولد شده، به هیچ صورت بدان معنا نیست و نباید بدان معنا تعبیر گردد که گویا اولی از افغانستان و مختص افغانستان است، دومی از هند و مختص هند و سومی از ایران و مختص ایران است. به نظر ما آنها جمعاً فرزندان حوزه فرهنگی زبان پربار "فارسی - دری" است که زمانی از دکن هندوستان تا ستانبول، و از شمالی ترین نقاط تاجیکستان و بقیه کشور های آسیای میانه الی قاهره، زبان علم، فرهنگ و مبارزه برای بقای فرهنگی و هویت تاریخی تمام حوزه بوده است.

** - به نظر ما تمام اشعار منسوب به فردوسی و یا سایر شعراء در تمام زبانها که در یک مقطع تاریخی خاصی، از موضع ضدیت با بیگانگان و تا حدی آزادیخواهانه سروده شده، فقط در همان زمان می توانسته معقولیت مشروط یعنی مشروط بر آن که نفرت از طبقات حاکمه و تجاوز گر را به نفرت از این و یا آن نژاد تسری نداده باشد، داشته است. در غیر آن چنان اشعاری که کلاً به یک نژاد و یا تیره انسانی توهین روا دارد، سخت زشت و ضد انقلابی بوده، با شعار "پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید" در تقابل آشتی ناپذیر قرار دارد.

برای ما یعنی گردانندگان "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" علی رغم آن که در جریان چهاردهم اخیر یک بار از جانب سوسیال امپریالیزم روس که در عقب نژاد "سلاو" پنهان شده بود، بار دیگر به وسیله "اسلام سیاسی" که عمدتاً در عقب نژاد "سامی شاخه عرب آن" پنهان شده است و اینک هم امپریالیزم جنایت گستر امریکا و شرکاء که عمدتاً در عقب

"انگلساسونها" سنگر گرفته اند، هیچ یک از اقوام و نژادها دشمن نبوده، بلکه دشمنان آشتی ناپذیر ما و خلق افغانستان، سیستمها و نظامهایی بوده و اند که همزمان با استثمار خلقهای خودشان و به زنجیر کشیدن پرولتاریای خودشان، خلق ما را نیز در کشتارگاههای استبداد استعماری و ارتجاعی سلاخی نموده اند.

به عبارت دیگر ما همزمان با آن که طبقات حاکم و سیستمهای غارتگرانه و تجاوزگرانه در تمام این کشورها را دشمن آشتی ناپذیر خود می دانیم و به این افتخار می نمایم که نفرت عمیق و دشمنی آشتی ناپذیر خود را با آن نظامها و سیستمها اعلام بداریم، توده های میلیاردهای آن کشورها به خصوص پرولتاریای میلیونی آن کشورها را "برادران طبقاتی" خود دانسته، رزم آنها را رزم خود، افتخار آنها را افتخار خود و شکست آنها را شکست خود می دانیم.

اداره پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان"